

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 30/07/1385

ویژگی های مذاهب اربعه :

در رابطه با ویژگی های فقه حنفی، علمای حنفی مذهب از نظر اعتقادی و کلامی، نه اشاعره را قبول دارند و نه معتزله را؛ بلکه آن ها ماترودی مذهب هستند، تابع ابومنصور ماترودی، متوفای 332 هجری. و نکته ظریفی که در مکتب فقهی ابوحنیفه هست که تقریباً فقه و کلام شان به هم مخلوط شده و قابل تفکیک نیست، آن ها حسن و قبح اشیاء را ذاتی می دانند، همانند معتزله. بر خلاف اشاعره.

اشاعره معتقدند که صفات خدا بر دوگونه است: صفات فعل که حادثند؛ مثل، خالقیت و رازقیت. و صفات ذات که قدیم هست؛ مثل حی، علیم و قادر. اشاعره خدا را قابل رؤیت می دانند، ماترودی ها منکر آن هستند. بحث رؤیت امروز هم از مباحث معرکه آرای جهان اسلام است؛ به ویژه الآن پرچم رؤیت خدا را وهابی ها علم کرده اند و منکرین رؤیت خدا را نه تنها مشرک که کافر می دانند. اشاعره قرآن را قدیم می دانند؛ ولی ماترودی ها معتقدند که قرآن حادث هست و همین مسأله قدم و حدوث قرآن از مسائل معرکه آرای میان اهل سنت است؛ حتی تعبیری از بعضی از بزرگان کلامی داریم که می گوید اگر کسی معتقد باشد قرآن حادث است، کافر است و هرکس آن ها را هم کافر نداند کافر است.

از دیگر باور های ماترودی ها می توان به ظلم نکردن خدا، محال عقلي بودن آن نسبت به او، مبتنی بودن افعالش بر مصالح، آزادی انسان در کارها اشاره کرد. معتزله و ماترودیه از نظر کلامی به مذهب شیعه خیلی نزدیک تر از اشاعره هستند. امروز در دنیا تابعین فقه حنفی حرف اول را می زند.

حتي بعضي از كارشناسان مذهب معتقدند كه تقريباً حدود هفتاد درصد اهل سنت حنفي مذهب هستند و بقيه از ساير مذاهب. و با توجه به اين نكته كه اكثريت اهل سنت در جهان حنفي مذهب هستند، يك مقدار تحقيقات ما در قلمرو كلامي آن ها كه ماترودي هستند بيشتر باشد و هم نسبت به ويژگي هاي فقه حنفي و هم فقهاي مشهور حنفي و كتب فقهي و كلامي آن ها اطلاعات مان بيشتر باشد.

عمدتاً در تركيه، آلباني، شبه جزيره بالكان، عراق، افغانستان، ترك نشين هاي آسياي ميانه، هندوستان و نيمي از مسلمانان سوريه، لبنان و فلسطين، حنفي مذهب هستند. همچنين در ايران، حجاز و يمن اكثريت با حنفي مذهب ها است. در ايران شايد هفتاد تا هشتاد درصد اهل سنت؛ چه آن هايي كه در استان گلستان زندگي مي كنند و چه در قسمت شرقي و جنوبي خراسان و چه آن هايي كه در سه استان فارس، هرمزگان و سسيقان و بلوچستان زندگي مي كنند، عمده حنفي مذهب هستند. مالكي مذهب و شافعي مذهب خيلي كم هستند. و كردستان و آذربايجان شافعي مذهب هستند؛ البته اخيراً با تبليغ وهابيت، تابعين حنبل رو به ازدياد هستند.

اما در رابطه كتب فقهي حنفي ها: آن چه كه مشهور از فقهاي حنفي مذهب هست، محمد بن حسن شيباني، متوفاي 189 هجري است كه در حقيقت ناشر افكار ابوحنيفه و احياگر فقه حنفي بوده است. كتاب هاي متعددي دارد؛ مثل الجامع الصغير، الجامع الكبير، الامالي، اللجه عل اهل المدينه، الاصل، اين ها در ميان حنفي ها جزو كتاب هاي اوليه آن ها است؛ مثل مبسوط شيخ طوسي، ناصريات مرحوم سيد مرتضي و مقننه شيخ مفيد كه براي ما يك مدارك اوليه فقهي است، اين كتاب ها براي آن ها جزو مصادر اوليه است.

و فقيه ديگرشان كه شهرت جهاني دارد، شمس الاثمه، محمد بن احمد سرخسي متوفاي 483 هجري است. تقريباً جواهر حنفي ها، مبسوط است كه تقريباً 30 جزء است.

فقيه سوم شان که باز شهرت جهانی دارد، فقیهی است به نام کاشانی، متوفای 581 هجری صاحب کتاب بدایع الصنایع که 7 جلد است. بعد شیخ نظام صاحب کتاب الفتاوی الهندیه است. همچنین فتاوی بزاریه است و برهان الدین مرقینانی متوفای 593 هجری است، کتاب الهدایه فی شرح هدایه است، و آن چه که در ایران کتاب فقهی حنفی ها مورد عنایت است، و معمولا فقهای اهل سنت در شرق کشور به آن ها عنایت دارند، کتاب ابن عابدین متوفی 1052 هجری است که این کتاب به نام رد المختار که 7 جلد است و دو جلد هم تکمله دارد.. الآن عمدتا مبسوط سرخسی مورد عنایت آن ها است و بیش از آن به رد المختار ابن عابدین ارزش قائلند. در حقیقت عروه چه طور در حوزه های ما مورد بحث و بررسی و عنایت است، همچنین جواهر، در حقیقت می توان گفت که عروه شان رد المختار است و جواهرشان مبسوط سرخسی. و کتاب های دیگری مثل بحر الرائب ابن نجیم از فقهای مشهور مصر، و کتاب های دیگری هم دارند که جزو کتب دسته دوم و دسته سوم فقه حنفی ها است.

در رابطه با فقه مالکی باید عرض کنیم در فقه مالکی این ها عمدتا در مسائل کلامی عمدتا اشعری مذهب هستند و فاصله شان با شیعه خیلی زیاد است همان طور که فاصله شان با حنفی ها هم زیاد است. و مذهب مالکی پیش از ظهور مذهب شافعی بر حجاز و مصر و بخشی از آفریقا و اندلس و سودان غلبه داشت و در بغداد هم حضور چشم گیر داشت؛ ولی بعد از ظهور مذهب شافعی در مصر، مذهب مالکی جای خود را به مذهب شافعی داد به حد اقل طرفداران تقلیل یافت.

امروز مذهب مالکی در قسمت های شمالی آفریقا، الجزائر، تونس، بخش کوهستانی مصر، سودان، کویت قطر و بحرین غلبه دارد. در عربستان به ویژه در منطقه احساء و قطیف، منطقه شرقیه عربستان، مالکی زیاد است و کلیه صوفی مذهب های عربستان که ضد وهابی هستند این ها هم مالکی مذهبند؛ چون در عربستان به همان شکلی که وهابیت جلو رفت، تعدادی از علمای فرهیخته مالکی مذهب ها که گرایش صوفی گری دارند، در برابر وهابی ها

ایستاد و کتاب های متعددی در رد عقاید وهابیت، نقد افکار ابن تیمیه، رد افکار محمد بن عبدالوهاب نوشتند که در رأس آن ها فردی است به نام محمد بن علوی المالکی که کتابی دارد به نام مسائل يجب أن تصحح یا عقائد يجب أن تصحح که به خاطر نوشتن این کتاب بن باز حکم اعدامش را صادر کرد؛ ولی این بن علوی از نفوذ فوق العاده در عربستان برخوردار بود، و مقلد زیاد دارد، یک منزلی دارد که مثل یک وزارت خانه است، حوزه علمیه اش هم در داخل خانه اش است. ایشان سه روز هفته در مکه خارج فقه داشت و دو روز در مدینه. پس از این که حکم اعدامش نوشته شد، ایشان خودش را به فهد رساند و قضایا را گفت و گفت که من مجتهد هستم؛ همان طور که محمد بن عبدالوهاب مجتهد بود، اگر مجتهدی فتوی دهد و خطا هم بکند، فله اجر واحد و بلا فاصله فهد دستور داد که حکم اعدامش را لغو کردند و بن باز به خاطر همین قضیه دق مرگ شد.

همچنین فردی دیگری به نام حسن بن سرحان که هفت تا هشت کتاب در رد وهابیت نوشته است. البته با گرایش فقهی مالکی و گرایش کلامی صوفی گری نوشته اند. این کتاب های هفتاد درصد با عقاید شیعه تطبیق دارد و سی در صد مخالف عقاید شیعه است؛ ولی از آن جایی که آن ها انگیزه ضد وهابی دارند، برای ما قابل تقدیر است.

مالک علاوه بر قرآن، سنت، فتاوی صحابه، اجماع، قیاس، استحسان و استصحاب را که عمل فقهای مدینه بود قبول داشته، مالک ظاهر قرآن را بر سنت مقدم می داشت و طعن بر اصحاب رسول خدا را بر خلاف ظاهری ها زشت و گناه بزرگ می شمرد.

فقهای مشهور مالکی ها: خود مالک از فقهای مشهور است و کتاب به نام الموطأ دارد و کتابی به نام المدونة الكبرى دارد.

بعد ابوالقاسم، معروف به ابن جزى، متوفاي 741 هجري كتابي دارد به نام القوانين الفقيهيه في تلخيص مذهب المالكيه. ابراهيم بن محمد ابن فرحون صاحب كتاب تبصرة الاحكام است و ابن رشد قرطبي اندلسي كتاب مفصلي دارد به نام هدايه المجتهد و نهاية المقتصد، متوفاي 595 هجري است.

در رابطه با فقه شافعي ها بايد عرض كنيم؛ خود شافعي هرچه دارد، عمدتا از مالك دارد. در بيست سالگي رفت به مدينه و در شمار شاگردان مالك درآمد و عنايت زيادي به نظرات مالك داشت، بعد به مكه برگشت و آن جا افكار خودش را كه در حقيقت گرفته شده از افكار مالك بود در آن جا شروع كرد به پخش كردن نمود.

مي گویند كه شافعي اولين كسي بود كه در اصول فقه و آیات الاحكام دست با تأليف زد. عنايت ويژه اي به اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام داشت. در ميان مذاهب چهارگانه نزديك ترين مذهب به شيعه مذهب شافعي است كه اين شعر از او معروف است

ان كان رفضا حب آل محمد

فيشهد الثقلان اني رافضي

و كتاب هاي مختلفي دارند. ظهور مذهب شافعي ابتدا در مصر بود، قلمرو اين مذهب در مصر شروع شد و به خاطر بعضي از قضات شافعي مذهب امروز در بخشي از مصر، فلسطين، مناطق كرد نشين ايران، مسلمانان اندونزي، مالزي، فليپين، هند، چين و استراليا تابع مكتب فقهي شافعي هستند. البته نسبت به حنفي ها جمعيت شان كمتر است.

مذهب حنبلي كم ترين تابع و رتبه چهارم را در ميان اهل سنت دارد.

ویژگی های خاص این مذهب این است که کتاب خدا و سنت پیغمبر و فتاوای صحابه را ملاک عمل قرار می دهند و احمد بن حنبل کتاب مفصلی نوشت به نام مسند که می گوید من یک میلیون روایت را دیدیم و از میان آن ها این مسند را که سی هزار روایت دارد گزینش کردم، اگر روایتی را دیدید که من در مسند نیاوده ام، بدانید که آن روایت صحیح نیست.

احمد حدیث مرسل و ضعیف را معتبر می داند و بر قیاس برتری می دهد و در مذهب آن ها قیاس و استحسان اصلا جایی ندارد، جنابله در مسأله طهارت و نجاست حساسیت ویژه ای دارند، بر خلاف بعضی از مذاهب که حتی غائط و منی را هم نجس نمی دانند.

این مذهب توجه ویژه ای به امر به معروف و نهی از منکر دارند، امر به معروف و نهی از منکر را از تمام واجبات الهی حتی از نماز هم مهم تر می دانند و لذا در مدینه و مکه تعدادی انبوهی از آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر مشغول ارشاد مسلمین یا اضلال آن ها هستند.

آن ها بوسیدن پرده بیت الله الحرام را حرام می دانند، بوسیدن دست علما را حرام می دانند؛ ولی خودشان عبا و دست امیر عبدالله را می بوسند. آن ها مراسم جشن میلاد برای پیغمبر را حرام و بدعت می دانند، شهادت ائمه یا پیغمبر را بدعت می دانند؛ و حال آن که سالروز روی کار آمدن وهابیت را جشن می گیرند، سالروز ارتش را جشن می گیرند، سالروز تأسیس آموزش و پرورش را جشن می گیرند. خلاصه یک بام و دو هوا دارند.

الآن قلمرود مذهب حنبلی عمدا عربستان است و خیلی کم این مذهب در فلسطین، مصر، عمان و افغانستان تابع دارد. مشهور ترین فقیه آنها ابن تیمیه متوفای 748 هجری است که به عنوان فقیه برجسته شان مطرح می کنند، فقهای دیگرشان ابن قیم الجوزیه، ابن رجب، ابن قدامه متوفای 620 هجری، پسرش شمس الدین بن قدامه متوفای 682

هجري است. آن ها يك كتاب مفصلي دارند به نام المغني كه 12 جلد قطور است و عمده استنباط احكام شرعيه شان را از اين كتاب استفاده مي كنند.

آن ها گذشته از اين كه در طول تاريخ با شيعة سر ناسازگاري داشتند، حتي به استناد يك فتواي يك مزدور افندي تركيه اي، فقط در شهر حلب چهل هزار شيعة را قتل عام كردند به اعتقاد اين كه:

من قتل رافضياً وجبت له الجنة.

آن ها در بين خودشان درگيري هاي زيادي دارند، ذهبي در تذكرة الحفاظ نقل مي كند از ابوحاتم بن خاموش حافظ ري كه:

من لم يكن حنبلياً فليس بمسلم.

تذكرة الحفاظ، ج3، ص 1186

سبكي از علماي بزرگ و پر آوازه اهل سنت و معاصر ابن تيميه است، كتابي دارد به نام طبقات الشافعيه و دو سه كتاب در رد ابن تيميه نوشت. ايشان مفصل در رابطه با فتنه اي كه در نيشابور بين حنفي ها و شافعي ها ايجاد شد مي نويسد كه عده اي انبوهي از دو طرف كشته شدند، حتي مدارس را آتش زدند، بازار را آتش زدند و اكثريت كشته ها هم از شافعيه بود، بعد شافعي ها از اين طرف و آن طرف ريختند و حنفي ها را از بين بردند و بعد بين شافعي ها و حنبلي ها و حنفي ها اختلاف افتاد و كشتاري عريض و طويلي اتفاق افتاد.

در اصفهان درگيري شديدي شد و هزاران سني از شافعي، حنفي و مالكي در اصفهان كشته شدند و...

اگر به کتاب عبدالحلیم جنیدی مراجعه کنید که از نویسندگان معاصر مصر است، ایشان در کتابی به نام الامام الصادق چاپ مجلس اعلاي مصر، در صفحه 255 آمده کلیه قضایایی که اتفاق افتاده را نوشته است. مثلا در 412 در بغداد، درگیری شدیدی بین اهل سنت اتفاق افتاد، در سال 555 در اصفهان بین حنفی ها و شافعی ها اختلاف شدیدی افتاد، بازار اصفهان را به آتش کشیدند و به همین شکل سال به سال پیش می کشد. در قسمت گیلان چون حنبلی مذهب بودند؛ اگر چنانچه يك حنفی مذهب می آمد او را می کشتند و اموالش را به عنوان غنائم جنگی تصرف می کردند.

و زهیر الدین که از علمای قرن دهم هجری است فقط به این خاطر که ایشان گفت: «ان مدح الصحابه لیس بفرض» دستور دادند که ایشان را بکشند و سرش را در دروازه بغداد آویزان کردند. و بین مالکیه و شافعیه اختلافاتی افتاد و از دو طرف جمعیت زیادی کشته شد. این ها را صاحب کتاب الامام الصادق، عبدالحلیم جنیدی، که خودش هم سنی مذهب است آورده است.

این چهار مذهب گسترشش ابتدا به خاطر این بود دکان فقاقت امام صادق علیه السلام را ببندند و بعد هم به این خاطر که این فقهای اهل سنت همواره در اختیار حکومت ها بودند و در اختیار سلطان بودند. يك فقیه سنی پیدا نمی شود که بگوید در برابر حاکم جائر و فاسق می شود قیام کرد.

نووی از فقهای برجسته اهل سنت و صاحب کتاب شرح صحیح مسلم، می گوید:

الخروج علي الحاكم حرام يا جماع المسلمين ولو كانوا فسقة ظالمين.

قیام بر ضد حاکم حرام است به اجماع مسلمین، اگر چه فاسق ظالم باشد.

بيهقي روايتي از شخص عمر بن الخطاب نقل مي كند كه:

عليكم ما حملتم و عليهم ما حملوا ان ضربك فاصبر، ان حرمك فاصبر، ان ظلمك فاصبر، وان امرك بشيء ينقص دينك فقل سمعا و طاعة دمي دون ديني.

حالا اين حرف را بگذاريد کنار سخن امام علي عليه السلام كه مي فرمايد:

كنا للظالم خصما و للمظلوم عوناً.

نامه 17 نهج البلاغه

يا فرمايش آقا امام حسين عليه السلام كه فرمود:

اني لا اري الموت الا سعادة ولا الحياة مع الظالمين الا برماً.

اصلاً زمين تا آسمان با هم تفاوت دارند.